

عوامل موثر بر عدم تمایل به ازدواج در بین کارکنان مجرد ادارات شهرستان همدان

اعظم شکوری^۱

اسدالله نقدی^۲

حسین امامعلی زاده^۳

زهرا رحیمی^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۳/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۵/۲

ازدواج از مهم‌ترین دوره‌های زندگی هر فرد است که دیر یا زود اتفاق افتادن یا حتی اتفاق نیفتادن آن پیامدهای گسترده فردی و اجتماعی دارد. در این بین، از تحقیقات پیشین استنباط می‌شود که نداشتن شغل و درآمد از مهم‌ترین موانع ازدواج است، اما مشاهده آمار چشمگیر کارکنان مجرد این سوال را برانگیخت که چرا در گروه شاغلان نیز مجرد وجود دارد. براین اساس، هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی عوامل موثر بر عدم تمایل به ازدواج در بین کارکنان مجرد ادارات شهرستان همدان است. بنیان نظری تحقیق مبتنی بر نظریه گزینش عقلانی، نظریه گذار جمعیت شناختی، دیدگاه نوسازی، نظریه برابری جنسیتی، نظریه تورم رکودی، در دیدگاه نوگرایی و اعتمادیابی گیدنز و نظریه آنومی مرتون قرار دارد. پس از مرور مبانی نظری و تجربی پیرامون موضوع مورد مطالعه، ۹ متغیر و برخی متغیرهای زمینه‌ای که به نظر می‌رسید تعیین کننده وضعیت مجرد کارکنان باشند، انتخاب و در قالب فرضیه‌های تحقیق تدوین شدند. روش تحقیق، پیمایش و ابزار مورد استفاده پرسشنامه و شیوه نمونه‌گیری ترکیبی از خوشه‌ای و تصادفی ساده بود؛ بدین صورت که ابتدا هر کدام از ادارات همدان به عنوان یک خوشه در نظر گرفته شدند و در گام بعد از طریق قرعه کشی، اداره‌های

^۱ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و مدیر مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران دفتر همدان، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

E-mail: Shakouri2132@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

^۳ دانشجوی دکتری، جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

^۴ کارشناس ارشد، جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

منتخب و در نهایت افراد پاسخگو متناسب با سهم آن اداره مشخص گردیدند. یافته‌های حاصل از آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای هر فرضیه نشان داد از بین عوامل مورد بررسی، متغیرهای تمکن مالی ناکافی علیرغم داشتن شغل و درآمد، دشواری ازدواج و منوط کردن اقدام به ازدواج به شروطی که برآورده کردن آنها در شرایط امروز جامعه دشوار است، نگرانی زوجین از داشتن ازدواج ناموفق، اعتقاد به وجود هزینه- فرصت بالای ازدواج، لذت از مجردی، معاشرت با جنس مخالف، داشتن انتظارات آرمان‌گرایانه از ازدواج و نوع نگرش به ازدواج از عوامل معنادار مرتبط با مجرد کارکنان می‌باشند.

واژگان کلیدی: تأخیر در ازدواج، تمایل به ازدواج، مجرد، خانواده و شغل

مقدمه

به تصدیق علمای اجتماعی، خانواده کوچک‌ترین، اما مهم‌ترین نهاد اجتماعی است و سنگ بنای هر نظام اجتماعی محسوب می‌شود. در این بین، ازدواج که مبنای تشکیل خانواده می‌باشد، در فقه اسلامی، امری مطلوب و پسندیده است و از اعمال مستحب موکد و در برخی موارد واجب شرعی شمرده می‌شود (نوری همدانی، ۱۳۸۲: ۴۵۶). در جوامع گوناگون، در امر ازدواج و تشکیل خانواده اهداف و انگیزه‌های متعددی مطرح بوده است که به طور عمده می‌توان به میل به داشتن فرزند، عوامل اجتماعی، نیاز اقتصادی و عشق اشاره کرد. البته کم و کیف این عوامل در دوره‌های مختلف متغیر بوده است؛ چنان که در برخی جوامع و دوره‌ها علل اقتصادی و اجتماعی مهم‌ترین عوامل تلقی شده و در تمدن‌های قدیم، زاد و ولد و امروزه برخی مولفه‌های دیگر همچون: عشق، تحرک مادی و اجتماعی و نظایر آن نیز اهمیت یافته است. با این حال، پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که تغییر جوامع، ماهیت خانواده را تغییر داده است (مارش^۱، ۲۰۰۰: ۵۳۰ به نقل از سرایی و اوجاقلو، ۱۳۹۲: ۲). البته اهداف و انگیزه‌های ازدواج و تشکیل خانواده موضوع پژوهش حاضر نیست، بلکه مسئله محوری، عدم اقدام و تمایل به ازدواج و در واقع تأخیر در سن ازدواج جوانان است. سن ازدواج، سنی است که در آن سن افراد به زندگی زناشویی وارد می‌شوند (میشل، ۱۳۷۸: ۳۳). «در نتیجه تحولات اقتصادی و اجتماعی در کنار پیامدهای انفجار جمعیتی دهه ۶۰ و رسیدن جمعیت دختر و پسر متولد آن دهه به سن ازدواج و مقارن شدن این شرایط با وضعیت رکود تورمی اقتصاد» سبلی از جوانان ازدواج نکرده، افزایش سن ازدواج را تبدیل به یک مسئله کرده است (التجایی و عزیززاده، ۱۳۹۵).

در کشور ما، تأخیر در سن ازدواج پدیده‌ای جدید است. اگر سن ازدواج نسل پدران و مادران با سن ازدواج فرزندان آن‌ها و همچنین افزایش هر ساله میانگین سن ازدواج مقایسه شود، این امر به وضوح نمایان خواهد شد. منظور از تأخیر در سن ازدواج، وقوع ازدواج در سنی است که از نظر عرف جامعه از سن قانونی و عرفی ازدواج در جامعه دیرتر رخ می‌دهد؛ میزان عقب افتادن سن مطلوب ازدواج جوانان در جامعه (اسکندری چراتی، ۱۳۸۷: ۱۲). تا پیش از این نگرانی‌ها در مورد سن ازدواج، عموماً مربوط به ازدواج

^۱ Marche

زودرس بود. صحبت‌ها بر سر این محور می‌چرخید که حداقل سن برای ازدواج باید چقدر باشد، اما در سال‌های اخیر این نگرانی وارونه شده است؛ بدین معنا که میانگین سن ازدواج افزایش چشم‌گیری یافته و منجر به تأخیر در ازدواج شده است. شاخص‌های افزایش میانگین سن ازدواج و کاهش جمعیت حداقل یکبار ازدواج کرده، نشان دهنده تغییرات وسیعی در وضعیت ازدواج و زناشویی در سال‌های اخیر بوده و فرضیه تأخیر در سن ازدواج را تأیید می‌کند (رضادوست و ممینی، ۱۳۹۰: ۱۴). اگرچه تمایل به جنس مخالف که مبنای ازدواج را تشکیل می‌دهد، تابع شرایط زیست‌شناختی رشد است و زمان ایجاد این تمایل در هر دو جنس با عنوان «سن بلوغ»^۱ معرفی می‌شود، اما همه ازدواج‌ها در سنین بلوغ انجام نمی‌گیرند، زیرا ارتباط نکاحی بین دو نفر در قالب ازدواج مسبوق به وجود توافق جمعی درباره آن و همچنین شرایط مناسب و انگیزه‌های کافی است. قواعد اجتماعی حاکم بر ازدواج، تعیین‌کننده‌ی اصلی زمان ازدواج‌اند و فاصله گرفتن زمان ازدواج از سن بلوغ ممکن است در زمان‌های مختلف، اشکال متفاوتی پیدا کند (محمودیان، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

یکی از ابعاد مسئله‌گون تأخیر در ازدواج، تأثیرات آن بر متغیرهای جمعیتی شناختی است. ساختار سنی جمعیت کشور ما به سمت پیرشدن می‌رود؛ به صورتی که نسبت جمعیت جوان از ۴۴/۳ در سال ۷۰ به ۲۳/۴ در سال ۹۰ رسیده است. تأخیر در ازدواج، علاوه بر ایجاد دگرگونی در الگوهای زاد و ولد و کاهش فراگیر باروری (عباسی شوازی، ۲۰۰۰: ۱۱) موجب افزایش میزان وقوع ناهنجاری‌های مادرزادی و عقب ماندگی در نوزادان است که می‌تواند منحنی سلامت و هوش را در جامعه دچار اختلال نماید (کجباف و همکاران، ۱۳۸۷: ۲). از طرفی، نباید از نظر دور داشت که پدیده افزایش سن ازدواج و در ادامه بروز مجرد قطعی باعث اختلال در کارکرد طبیعی نهاد خانواده می‌شود و به دنبال این امر به طور طبیعی شاهد وجود نابسامانی‌هایی در سطح جامعه هستیم؛ نابسامانی‌هایی چون: شیوع انواع فسادهای اجتماعی، بحران میل جنسی، فرار دختران و غیره (حبیب پور و غفاری، ۱۳۹۰: ۲).

در این میان، نکته قابل توجه این است که در بسیاری از تحقیقات انجام گرفته در حوزه افزایش سن ازدواج از جمله تحقیق سازمان ملی جوانان با عنوان «اولویت بندی موانع ازدواج» به متغیرهای اقتصادی به ویژه شغل به عنوان یکی از علل اشاره شده است (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰ به نقل از طیبی نیا، ۱۳۹۰: ۵-۸؛ همچنین

^۱ Puberty

کاظمی پور، ۱۳۸۳؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶؛ اسکندری چراتی، ۱۳۸۷؛ اینجلیس و گرین گلاس (۱۹۸۹، ۱)؛ به صورتی که پسران دلیل عدم ازدواج خود و دختران یا خانواده شان، علت رد خواستگاران را بیکاری بیان کرده‌اند، اما اظهارات مسئولان سازمان ملی جوانان استان همدان حاکی از آن است که در ادارات استان همدان حدود هزار کارمند مجرد (اعم از زن و مرد) وجود دارد. کارکنانی که اغلب استخدام رسمی بوده و در واقع شغل مناسبی دارند و حتی بسیاری از آنها سال‌ها پیش استخدام شده‌اند. این کارکنان، در ادارات دولتی و یا عمومی استان، رده‌های شغلی مختلف، در کنار درآمدهای نسبتاً بالا، از اطمینان شغلی کافی برخوردارند، اما با وجود برطرف شدن یکی از دغدغه‌های اصلی هر جوان یعنی شغل، اقدام به ازدواج نمی‌کنند. با مشاهده چنین وضعیتی، این پرسش مطرح می‌شود که چرا این دسته از افراد که به لحاظ شغلی تأمین هستند، تمایلی به ازدواج ندارند و هنوز مجرد هستند؟

پیشینه تجربی پژوهش

نتیجه جست و جو در پایگاه‌های نمایه کننده مقالات و نشریه‌های حوزه خانواده نشان می‌دهد که در حوزه ازدواج و تبیین کننده‌های آن تحقیقات متعددی انجام شده است.

محقق	یافته‌ها و نتیجه
محمودیان (۱۳۸۳)	میزان تحصیلات به‌ویژه در مقاطع بالای تحصیلی، شهرنشینی، مشارکت زنان در نیروی کار، ازدواج‌های آزادتر، برابری بیشتر جنسیتی و نسبت خویشاوندی دورتر زوجین اثر مستقیمی بر سن ازدواج داشته‌اند.
کاظمی پور (۱۳۸۳)	بین سن ازدواج، سواد، تحصیلات و به طور کلی پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد ارتباط وجود دارد. ساختمان سنی جمعیت (عدم تناسب بین زنان و مردان ازدواج نکرده) از عوامل تاثیر گذار بر تغییرات سن ازدواج در ایران بوده، اما وضعیت اشتغال تأثیری در این زمینه نداشته است.
شهروزی (۱۳۸۶)	بین سطح تحصیلات عالی، استقلال طلبی، فشار اجتماعی، روش انتخاب همسر و افزایش سن ازدواج دختران رابطه معناداری وجود دارد.
مجدالدین (۱۳۸۶)	مهاجرت پسران، مهم‌ترین عامل افزایش سن ازدواج دختران روستایی است.
اسکندری چراتی (۱۳۸۷)	بین متغیرهای ادامه تحصیل، بالا بودن انتظارات و سخت‌گیری در انتخاب همسر، نداشتن شغل مناسب، فقر خانواده، موقعیت اجتماعی خانواده و وضع ظاهری با تاخیر در سن ازدواج جوانان رابطه معنی داری وجود دارد.
هزارجریبی و آستین	مهم ترین عوامل موثر بر افزایش سن ازدواج، میزان بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، میزان تحصیلات عالی و میزان باسوادی بوده است.

^۱ Ingles & Green glass

	فشان (۱۳۸۸)
دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، از تحصیلات بالاتری برخوردارند، نگرش فرامادی به ازدواج دارند و معتقدند با ازدواج هزینه فرصت‌های ازدست رفته بیش از فرصت ازدواج است.	حبیب‌پور و غفاری (۱۳۹۰)
بین تأخیر سن ازدواج زنان و متغیرهایی مانند تحصیلات، میزان درآمد، میزان وابستگی اقتصادی خانواده پدری به درآمد زن، میزان اهمیت شرایط اقتصادی همسر، میزان توجه خانواده زن به شرایط اقتصادی داماد و میزان توقعات غیرمادی از همسر آینده رابطه وجود دارد.	رضادوست و ممینی (۱۳۹۰)
بین متغیرهایی چون نگرش افراد به برابری جنسیتی ($I=0/48$)، تحصیلات ($I=-0/32$)، سطح انتظارات ($I=0/3$)، میزان سخت‌گیری والدین ($I=0/41$) و میزان لذت بردن از مجردی ($I=0/269$) ارتباط معناداری وجود دارد.	مرادی و صفاریان (۱۳۹۱)
یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نسل زنان متولد ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴، کم‌ترین نمره ارزش ازدواج (۲۵) و زنان نسل قبل از سال ۱۳۴۲، بیش‌ترین نمره ارزش ازدواج (۲۸) را دارا می‌باشند. دینداری رابطه مثبت و تجربه جهانی شدن رابطه منفی بر ارزش ازدواج داشته‌اند.	سرابی و اجاقلو (۱۳۹۲)
تجربه معاشرت پیشرفته قبل از ازدواج، یکی از عوامل تعیین‌کننده افزایش سن ازدواج در بین دانشجویان است. همچنین، تفاوت جنسیتی واضحی در ارتباط با معاشرت‌های پیشرفته قبل از ازدواج، با تمایل به ازدواج وجود دارد؛ به طوری که معاشرت و دوستی پیشرفته در دختران با تمایل بیشتر به ازدواج رابطه معنادار داشته، در حالی که در پسران معاشرت پیشرفته با تمایل کمتر به ازدواج رابطه معنادار داشته است.	خلج آبادی فراهانی و همکاران (۱۳۹۲)
مهم‌ترین موانع ازدواج به ترتیب موانع فرهنگی، موانع اجتماعی، موانع اقتصادی، موانع حاکمیتی و موانع فردی به شمار می‌آیند. در زمینه تمایل جوانان به ازدواج، تمایل آنان بالاتر از میانگین مقیاس بوده و زنان بیشتر از مردان تمایل به ازدواج داشته‌اند.	طیبه نیا (۱۳۹۳)
نگرش مادی فرد، نگرش برابری جنسیتی، نگرش خانواده و دوستان فرد به روابط پیش از ازدواج، میزان فردگرایی، میزان تجددگرایی، میزان بی‌اعتمادی اجتماعی، میزان پایبندی به اعتقادات و ارزش‌های مذهبی، میزان حضور در فضاهای مجازی، میزان ارتباط با جنس مخالف در فضای مجازی، میزان کاربرد رسانه‌های جمعی و بی‌رغبتی جوانان به ازدواج رابطه وجود دارد.	مهدوی و همکاران (۱۳۹۵)
نتایج حاصل از داده‌های پانل ۲۸ استان ایران طی دوره ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که افزایش متغیرهای تورم و بیکاری موجب افزایش سن ازدواج مردان و زنان می‌شوند. در مدلی که به جای تورم از رشد مخارج خانوار استفاده می‌شود نیز این متغیر رفتاری شبیه تورم، ولی کمی ضعیف‌تر بر سن ازدواج دارد. متغیرهای تحصیلات و سطح درآمد استان، آثار معناداری از خود نشان ندادند.	التجایی و عزیززاده (۱۳۹۵)
نتایج نشان می‌دهند بین متغیرهای هزینه فرصت، کلیشه‌های نقش جنسیتی و دینداری با نوع نگرش به ازدواج، رابطه وجود دارد. بیشترین میزان اثرگذاری در نگرش سنتی به ازدواج مربوط به متغیر دینداری و برای نگرش مدرن به ازدواج، مربوط به هزینه فرصت است.	نیکخواه و همکاران (۱۳۹۶)

افزایش سن ازدواج در کشورهای اروپایی و آمریکایی و نگاه مسئله-محورانه به آن به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و مختصات اجتماعی خاص خود، کمتر موضوعیت دارد. با این حال، محققانی همچون انجلیس و گرین گلاس (۱۹۸۹) در بررسی انگیزه ازدواج در میان زنان و مردان نشان دادند که موانع ازدواج جوانان عبارت بود از: نداشتن شغل و مسکن، کم شدن آزادی بعد از ازدواج، تعارض بین شغل و ازدواج و نگرش به ازدواج به عنوان یک قمار پرمخاطره. گارینو^۱ (۱۹۹۲) در مطالعه خود با عنوان «تمایل جوانان به ازدواج»، عواملی نظیر میزان رواج طلاق در جامعه و تحصیلات را از موجب دیرتر ازدواج کردن افراد معرفی می‌کند (به نقل از طیبه نیا، ۱۳۹۳: ۸). هیوول در پژوهشی با عنوان «بررسی علل افزایش سن ازدواج»، مهم‌ترین علل افزایش سن ازدواج را تحصیلات عالی زنان، اشتغال زنان، دشواری دسترسی به زوج مناسب در اثر پدیده‌ای به نام عدم تعادل جنسی و میزان آزادی در انتخاب همسر (ازدواج‌های ترتیب داده شده نسبت به ازدواج‌های آزاد در سنین پایین‌تری اتفاق می‌افتد) برشمرد (هیول^۲، ۱۳۸۸: ۷۸). جونز^۳ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «تاخیر در ازدواج و میزان پایین باروری در سنگاپور»، به تعویق انداختن ازدواج را مورد بررسی قرار داده است. نتایج تحقیق وی نشان داده است که از مهمترین عوامل تعلل در ازدواج، فعالیت جنسی خارج از زناشویی و داشتن شریک جنسی به عنوان شکلی جدید از روابط می‌باشد. به زعم وی، رشد روزافزون مصرف گرایی، سکولاریسم و فردگرایی از دیگر فاکتورهای اثرگذار بر بالارفتن سن ازدواج و افزایش آمار طلاق از مهم‌ترین دلایل بازدارنده جوانان از ازدواج است.

مائوبریگادس^۴ در پژوهشی دیگر با عنوان «ارتباط بین سن زنان در هنگام ازدواج و پیشرفت اقتصادی» (۲۰۱۵) به بررسی الگوهای ازدواج در هشت کشور امریکای لاتین پرداخته است. نتایج پژوهش وی حاکی از آن می‌باشد که از یک سو، افزایش تحصیلات و در نهایت ورود به بازار کار به ویژه برای زنان عاملی اثرگذار در افزایش چشمگیر سن ازدواج است و از سوی دیگر، گسترش روزافزون فرآیند شهرنشینی، رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های جدید موجب بالا رفتن سن ازدواج در زنان شده است.

^۱ Garino

^۲ Heol

^۳ Jones

^۴ Maubrigades

لایجن^۱ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «چرا انتظار؟ یک قرن تحصیلات، زمان ازدواج و نقش‌های جنسیتی» الگوی زمان ازدواج و شکاف تحصیلی را در ایالات متحده نشان می‌دهد. پژوهشگران ادعا کردند که در سراسر قرن بیستم در ایالات متحده آمریکا الگوی سن اولین ازدواج U شکل می‌باشد، در حالی که شکاف تحصیلی جنسی به شکل U وارونه است. دو فرض کلیدی مدل وی عبارت‌اند از: (۱) ازدواج به یک هزینه ثابت نیاز دارد؛ (۲) زوج‌های متأهل نمی‌توانند با هم و همزمان درس بخوانند که با نتایج تجربی بدست آمده نیز سازگار است؛ بدین معنی که تأخیر بیرونی سن ازدواج ناشی از کاهش تفاوت‌های تحصیلی بین زوجین می‌باشد، اما پیشرفت‌های تحصیلی آنها در حال افزایش است.

هیپن^۲ (۲۰۱۶) در کار تحقیقی خود با عنوان «نگرش به ازدواج و روابط بلندمدت در میان بزرگسالان نوظهور» با اشاره به تحقیق‌های صورت گرفته پیشین، تأخیر در ازدواج را پیامد عواملی چون رشد اقتصادی و تغییر در ارزش‌های فرهنگی می‌داند. وی اذعان می‌دارد که امروزه ازدواج تا زمانی که افراد تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان برسانند، در شغلی استخدام شوند و به استقلال مالی دست یابند، به تأخیر می‌افتد. وی این مرحله جدید را در زندگی بزرگسالی نوظهور می‌نامد. وی همچنین با اشاره به بالا رفتن سن ازدواج زنان و مردان در آمریکا، این امر را نتیجه گذار جمعیتی دوم که از دهه ۱۹۶۰ آغاز شده است، می‌داند و به عواملی چون شریک جنسی، جنسیت، اشتغال زنان، ساختار خانواده، دسترسی به امکانات آموزشی و نژاد به عنوان عناصر تاثیرگذار بر نگرش جوانان به ازدواج و به تأخیر افتادن آن اشاره می‌کند.

گیبل^۳ (۲۰۱۶) در پژوهش خود با عنوان «گذار از مدرسه به کار و به تأخیر افتادن سن اولین ازدواج در اردن» تغییرات سن ازدواج در بین متولدان سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۹ در اردن را بررسی می‌کند. یافته‌ها حاکی از تفاوت‌های جنسی آشکار در الگوی ازدواج و یک گرایش عمومی جهت به تأخیر انداختن آن می‌باشد. همچنین تحصیلات یکی از عواملی است که هم برای مردان و هم برای زنان ازدواج را به تأخیر می‌اندازد. در حالی که رکود و بیکاری از جمله عواملی است که موجب به تأخیر افتادن سن اولین ازدواج برای مردان می‌گردد، اما عدم فعالیت برای زنان موجب کاهش سن ازدواجشان می‌گردد. مردان و زنان شاغل در کارهای دولتی نسبت به افراد شاغل در محیط‌های خصوصی گذار سریع‌تری را برای ازدواج دارند که این تغییرات

^۱ Lyigun

^۲ Hippen

^۳ Gebel

در تمامی نسل‌ها و دوره‌ها ملاحظه می‌گردد. با این حال، تغییرات در میزان اشتغال و کیفیت کار در بین متولدان تمامی دوره‌ها می‌تواند افزایش سن ازدواج را توجیه کند. لذا استدلال مشهوری که افزایش هزینه‌های ازدواج را عامل تأخیر ازدواج می‌داند، رد می‌شود.

تحقیقات فوق نشان دهنده این نکته است که گروهی از آنها به دنبال توصیف موانع ازدواج و گروهی دیگر در پی تبیین علل کاهش تمایل به ازدواج بوده‌اند. تحقیق حاضر، به نوعی شامل هر دو حیطة فوق می‌شود. از طریق شناسایی متغیرهایی که مانع ازدواج هستند، انتظار می‌رود دلایل کاهش تمایل به ازدواج استخراج شوند. همچنین، مرور تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند تجرد و عدم تمایل به ازدواج در بین عموم شهروندان یا فقط یک جنس انجام گرفته‌اند. اما تحقیق حاضر با انتخاب جامعه آماری متفاوت یعنی کارکنان قصد دارد به سوال متفاوتی پاسخ دهد. با آن که اغلب گفته می‌شود بیکاری و نداشتن شغل از موانع عمده ازدواج است، پس چرا کارکنان که دارای شغل و درآمد ثابتی هستند، تمایلی به ازدواج ندارند؟ بنابراین وجود سوال متفاوت و جامعه آماری متفاوت ضرورت انجام پژوهش حاضر را توجیه می‌نماید.

چارچوب نظری پژوهش

رویکردهای نظری متنوعی در تبیین تأخیر در ازدواج مطرح شده است، اما چارچوب نظری تحقیق حاضر را نظریه انتخاب عقلانی، نظریه گذار جمعیت شناختی، نظریه نوسازی، نظریه تحول سن ازدواج، نظریه برابری جنسیتی، نظریه تورم رکودی، نظریه نوگرایی و اعتمادیابی گیدنز^۱ و نظریه بی‌سازمانی اجتماعی مرتون^۲ شکل می‌دهد.

نظریه‌گزینش عقلانی سعی دارد با تکیه بر مدل‌های اقتصادی خرد، به تبیین دلایل تعویق و تأخیر ازدواج در بین مردان و به خصوص زنان بپردازد. براساس این نظریه، انسان موجود عقلانی است و مدام در حال برآورد کردن هزینه و سود می‌باشد. این تئوری معتقد است این افراد آگاهانه و هدفمند در هر شرایطی به دنبال بیشینه کردن سود خود هستند (لیتل^۳، ۱۳۷۳: ۶۹). چنانچه سود عملی بیشتر از هزینه آن باشد، به انجام آن متمایل می‌شود و چنانچه هزینه بیش‌تر از سود آن باشد، فرد آن را انجام نمی‌دهد و به تعویق می‌اندازد. در

^۱ Giddens

^۲ Merton

^۳ little

زمینه ازدواج با بهره گیری از نظریه گزینش عقلانی می توان گفت اگر افراد احساس کنند که با ازدواج منافی را از دست می دهند، تمایلی بدان نخواهند داشت. ذیل این نظریه، نحله های گوناگونی را می توان نام برد، اما آن چه در بین این گروه ها مشترک است، مفاهیم هزینه، فایده، دستاورد و نظایر آن است. مهم ترین نظریه های اقتصادی که تبیین هایی در مورد افزایش سن ازدواج ارائه داده اند، عبارتند از: نظریه هزینه- فرصت (محاسبه چه به دست می آورد و چه از دست می دهد)، نظریه بیشینه سازی سود (رفتار در جهت به دست آوردن حداکثر سود)، فرضیه جذابیت (میزان جذابیت اقتصادی- اجتماعی ازدواج) و انگاره اروپایی ازدواج (به تأخیر انداختن ازدواج تا زمان به دست آوردن امکانات مادی مطلوب).

نظریه گذار جمعیت شناختی ناظر بر تغییراتی است که در سطح ازدواج و باروری رخ می دهد. کاهش میزان ازدواج، افزایش در سن اولین ازدواج، افزایش همخانگی ها، افزایش طلاق و کاهش ازدواج مجدد از تغییراتی است که رخ می دهد. در سطح جامعه نیز، تغییراتی همچون: افزایش استقلال فردی، حرکت به سمت جلوه های بیانگرانه و ضعف یکپارچگی اجتماعی، انقلاب جنسی و نقش های جنسیتی برابری طلب، از بین رفتن اقتدار مردان، رها سازی زنان و افزایش استقلال اقتصادی آنها در حال وقوع می باشد (رهبر، ۱۳۹۳: ۳۳). سکولاریسم، جنبش های رهایی بخش، گسترش ارزش های فرامادی- نظیر توسعه شخصی و خودشکوفایی- تردید نسبت به نهادها و افزایش بی تابی نسبت به دخالت افراد بیرونی در زندگی شخصی- از هر نوع منبع اقتدار- جزو جنبه های مختلف تحول در ارزش ها هستند که به نوبه خود باعث شده اند تا فرد بر طبق اراده آزاد خود برای زندگی اش تصمیم بگیرد (سرایبی و اوجاقلو، ۱۳۹۲: ۸).

در دیدگاه نوسازی به مهم ترین فاکتورهای مدرنیزاسیون یعنی گسترش فرصت های تحصیلی، تغییرات در نیروی کار و فعالیت های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی و نقش آنها در کاهش یا افزایش سن ازدواج اشاره شد. فرایند نوسازی، با ترجیح خانواده هسته ای و فرد- محوری در مقابل خانواده- محوری، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالاتر را تشویق می کند؛ بدین معنی که بخش عمده ای از تصمیمات مربوط به زندگی اعضای خانواده مانند تصمیم گیری در مورد تشکیل خانواده و ازدواج، توسط خود افراد اتخاذ می گردد. این ازدواج ها با انتخاب آزاد، معمولاً با سنین ازدواج بالاتر همبسته اند (دیوید و میر، ۱۳۸۱: ۳۴). بنابراین، براساس دیدگاه همگرایی گود، تغییرات به وجود آمده در سن ازدواج را باید نتیجه دگرگونی های به وجود آمده در ارزش ها و نگرش های جوانان که خود معلول مدرنیسم است، در نظر گرفت (بهنام، ۱۳۴۸: ۱۲۹).

مفهوم کلیدی دیدگاه برابری جنسیتی، برابری فرصت بین دو جنس است؛ برابری از لحاظ آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعی و غیره. با توجه به این دیدگاه، زنان در زمینه فرصت‌های شغلی، آموزشی و غیره سعی می‌کنند گام به گام مردان پیش روند. در نتیجه این برابری جنسیتی (رقابت جنسیتی)، سن ازدواج زنان به تأخیر می‌افتد. به تأخیر افتادن سن ازدواج هزینه‌ای است که زنان برای دستیابی به برابری فرصت مجبورند پرداخت نمایند (کاظمی پور، ۱۳۸۸: ۹).

نظریه تورم رکودی، تأخیر در سن ازدواج را با اوضاع نابسامان اقتصادی تبیین می‌کند. در دوره‌های رواج و رونق اقتصادی مردم بیشتر ازدواج می‌کنند و در دوره‌های بحران و رکود اقتصادی ازدواج‌ها به تأخیر می‌افتند و یا اصلاً منفی می‌شوند؛ بدین صورت که افزایش بی‌کاری، تورم، قیمت اجاره و خرید مسکن و هزینه‌های هنگفت ازدواج، فرد را به این نتیجه می‌رساند که هنوز برای تشکیل خانواده آمادگی کافی ندارد و این امر را باید به چندین سال آتی موکول کند (کتابی و غفاری، ۱۳۹۰). بروز انواع بحران‌های سیاسی و اقتصادی و شاخص‌های تورم رکودی نظیر حجم نقدینگی، تورم، رکود، کاهش حجم تولید، بیکاری، مصرف‌گرایی و افزایش سطح انتظارات اثرات منفی بر سن ازدواج جوانان گذاشته و موانع و مشکلاتی را در عرصه اقتصادی در سر راه ازدواج جوانان قرار داده است (مجدالدین، ۱۳۸۶: ۴).

در دیدگاه نوگرایی و اعتمادیابی گیدنز، فقدان اعتماد و گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۴۴). افزایش اعتیاد، فریبکاری و تجربیات تلخ دیگران در این موارد که هر روزه در صفحه حوادث روزنامه‌ها منتشر می‌شود در کنار توسعه کمی شهرنشینی و افزایش جمعیت که آدم‌ها را با هم بیگانه کرده است، موجب بی‌اعتمادی و حداقل دیراعتمادی افراد به یکدیگر می‌شود که نقطه عطف و حساس این مسئله در ازدواج و وصلت با دیگری خود را نشان می‌دهد. از این رو، شاید بتوان گفت هر قدر اعتماد میان افراد جامعه کمتر باشد، ریسک ازدواج بالاتر می‌رود و افراد محتاط‌تر از پیش اقدام به این کار می‌کنند (صانعی، ۱۳۸۷: ۳ به نقل از کریمی آکندی، ۱۳۹۰: ۱۸). در گذشته طلاق بسیار کم و میزان مهریه پایین بود، اما در حال حاضر، نامطمئن بودن از آینده خود و سنگینی هزینه‌های مربوط به مهریه و ازدواج از عواملی هستند که باعث تأخیر در ازدواج می‌شوند (بهنام، ۱۳۴۸: ۲۰).

براساس نظریه بی‌سازمانی اجتماعی مرتون نیز جامعه باید بتواند اهداف مشخص فرهنگی و راه‌های وصول به آنها را مشخص نماید تا در حالتی متعادل و منسجم حفظ شود. براساس این رهیافت، می‌توان گفت ازدواج زمانی رخ می‌دهد که وسایل و اهداف در یک گروه اجتماعی و یا به طور کلی‌تر در ساختار جامعه، هماهنگ باشند، ولی چنانچه وسایل دست‌یابی به اهداف ارزشی جامعه (در اینجا ازدواج) در دسترس نباشند یا دست‌یابی به آنها دشوار باشد، باید انتظار داشت راه‌های دیگری - از جمله روابط دوستی با جنس مخالف ابداع و انتخاب شوند (مجدالدین، ۱۳۸۶: ۱۴).

فرضیه‌های پژوهش

پس از مرور ادبیات نظری و تجربی مرتبط با تأخیر در ازدواج، فرضیه‌های زیر طرح شد. لازم به ذکر است، هر یک از دیدگاه‌های نظری فوق، مبنای یکی از فرضیه‌های تحقیق است، اگرچه منشأ برخی از فرضیه‌ها در دو یا سه نظریه طرح شده است.

- بین پذیرش برابری جنسیتی و تمایل به ازدواج در بین کارکنان رابطه وجود دارد.
- بین رضایت از مجردی و تمایل به ازدواج در بین کارکنان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین اعتقاد به هزینه - فرصت ازدواج و تمایل به ازدواج در بین کارکنان رابطه وجود دارد.
- بین تمکن اقتصادی و تمایل به ازدواج در بین کارکنان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین دشواری ازدواج و تمایل به ازدواج در بین کارکنان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین انتظار آرمان‌گرایانه از ازدواج و تمایل به ازدواج در بین کارکنان رابطه وجود دارد.
- بین نگرانی از داشتن ازدواج ناموفق و تمایل به ازدواج در بین کارکنان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین معاشرت با جنس مخالف و تمایل به ازدواج در بین کارکنان رابطه وجود دارد.
- بین نگرش به ازدواج و تمایل به ازدواج در بین کارکنان رابطه معنادار وجود دارد.
- بین برخی متغیرهای زمینه‌ای و جمعیت‌شناختی از جمله: سن، جنس، تحصیلات، وضعیت استخدامی کارکنان و میزان حقوق و درآمد آنها و تمایل به ازدواج رابطه معنادار وجود دارد.

روش شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، پیمایش^۱ می‌باشد. از آنجا که تعداد متغیرها در پژوهش حاضر زیاد است و قصد جمع آوری اطلاعات زیاد از یک جمعیت گسترده را داریم، بهترین روش پیمایش خواهد بود. از آنجا که این پژوهش به صورت پیمایشی صورت می‌گیرد، مناسب‌ترین تکنیک، مصاحبه با استفاده از ابزار پرسشنامه خواهد بود تا بتوان مجموعه‌ای از اطلاعات قابل تعمیم به جامعه آماری را به دست آورد. ابزار تحقیق، پرسشنامه محقق ساخته بود. لازم به ذکر است که برخی از گویه‌ها نیز از تحقیقات پیشین اخذ شده‌اند. برای تعیین اعتبار از «روش صوری» استفاده شده است. پرسشنامه تهیه شده در اختیار متخصصانی از رشته‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی قرار گرفت تا ایرادات آن برطرف شود. پایایی ابزار سنجش نیز به کمک آزمون آلفای کرونباخ تأیید شد. با توجه به اینکه همه این ضرایب در آزمون نهایی بزرگ‌تر از ۰/۷ و یا بسیار نزدیک به آن بودند، این موضوع نشان دهنده همبستگی درونی بین گویه‌ها برای سنجش مفاهیم مورد نظر است (حبیب‌پور و صفری‌شالی، ۱۳۸۸: ۳۶۶).

جامعه آماری تحقیق حاضر، تمامی کارکنان مجرد ادارات شهرستان همدان هستند که بنا به اظهارات مسئولان سازمان ملی جوانان حدود ۱۱۰۰ می‌باشد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۳۸۳)، ۲۱۰ نفر محاسبه شد. شیوه نمونه‌گیری، ترکیبی از نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی ساده می‌باشد. در مجموع، کارکنان ۱۹ اداره شهر همدان مورد بررسی قرار گرفتند که با توجه به حساسیت‌های مسئولان مربوطه و به منظور رعایت اخلاق تحقیق، از اعلام نام ادارات بررسی شده خودداری می‌شود. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها، بدین صورت بود که پس از جمع‌آوری و بازبینی پرسشنامه‌ها، موارد ناقص و غیردقیق، حذف و مابقی وارد نرم‌افزار spss شدند. به منظور شاخص‌سازی، ابتدا موارد بی‌پاسخ با میانگین آن گویه جایگزین و سپس گویه‌های هر متغیر جمع شدند. برای امکان مقایسه نمرات متغیرهای پژوهش و سهولت در گزارش و فهم این نمرات (شاخص‌های توصیفی و آماری)، مقیاس نمره‌ها به دامنه صفر تا صد تغییر داده شد. بر اساس این تغییر مقیاس، کم‌ترین نمره‌ای که هر متغیر به صورت بالقوه به خود اختصاص می‌دهد صفر و بیشترین مقدار ۱۰۰ می‌باشد (چلبی و جنادله، ۱۳۸۶: ۱۴۷). در نهایت، آن شاخص به مقوله‌های ترتیبی ۵ دسته‌ای تبدیل شده است.

۱. Survey

یافته‌های پژوهش

سیمای آماری پاسخگویان

در تحقیق حاضر، ۵۷ درصد پاسخگویان را کارکنان زن و ۴۳ درصد را کارکنان مرد تشکیل داده‌اند. در مورد سن نمونه مورد بررسی، ۴۳ درصد بین ۲۳ تا ۳۰ سال و حدود ۳۶ درصد پاسخگویان ۳۱ تا ۳۵ سال و ۲۲ درصد بالاتر از ۳۶ سال سن داشته‌اند. میانگین سنی پاسخگویان اندکی بیش از ۳۲ سال، کمترین سن ۲۳ و بالاترین سن ۴۸ بود. پرسش از وضعیت تحصیلی کارکنان مورد بررسی نشان داد تنها ۸ درصد آنها دارای مدرک دیپلم یا کاردانی بودند در حالی که نزدیک به نیمی از پاسخگویان (حدود ۴۸ درصد) مدرک تحصیلی کارشناسی و حدود ۴۳ درصد نیز مدارک تحصیلی ارشد و دکتری داشته‌اند.

نوع منزل مسکونی خانواده از آن جهت که تا حدودی نشان دهنده وضعیت مالی خانواده پاسخگوست، می‌تواند مهم باشد. اگرچه ۹ درصد از پاسخگویان نوع منزل مسکونی خانواده خود را مشخص نکردند، اما بیشتر آنها (۸۰ درصد) کارکنان مورد بررسی اعلام کردند که والدین‌شان مالک منزل مسکونی هستند و خودشان نیز همراه با والدین‌شان زندگی می‌کنند و تنها ۱۰ درصد استیجاری بوده است. ۱۸ درصد آنها گفته‌اند که جدای از والدین و در منزل شخصی سکونت دارند.

برای موضوع حاضر، مدت استخدام می‌تواند متغیری تعیین کننده باشد. یافته‌های تحقیق نشان از پراکندگی بالا در متغیر مدت زمان استخدام کارکنان مورد بررسی دارد؛ به صورتی که از ۱ تا ۲۳ سال سابقه را شامل می‌شود. ۲۴ درصد از پاسخگویان کمتر از دو سال است که استخدام شده‌اند، اما از زمان استخدام ۳۱ درصد آنها سه تا ده سال گذشته است. همچنین ۳۷ درصد نیز ده تا ۲۰ سال سابقه شغلی داشته‌اند و حتی حدود ۸ درصد بالاتر از ۲۰ سال سابقه شغلی داشتند! میانگین زمان استخدامی کارکنان مجرد مورد بررسی ۶/۵ سال بود. نوع استخدامی ۲۲ درصد از کارکنان مورد بررسی رسمی بود. ۲۹ درصد پیمانی و ۳۵ درصد در قالب وضعیت استخدام قراردادی می‌باشند. جدای از ۳ درصدی که به این سوال پاسخ نداده بودند، ۹ درصد نیز شکل استخدام خود را به صورت پاره وقت بیان کرده بودند.

جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب مناسب‌ترین سن ازدواج برای مردان و زنان

شاخص‌های آماری سن ازدواج زنان	شاخص‌های آماری سن ازدواج مردان	درصد معتبر	مناسب‌ترین سن	
			مردان	زنان
مد و میانه = ۲۵ میانگین = ۲۱/۱۳ انحراف معیار = ۴/۶۱ کمترین سن = ۱۵ بیشترین سن = ۴۵	مد و میانه = ۳۰ میانگین = ۲۹,۶ انحراف معیار = ۴/۶۱ کمترین سن = ۱۵ بیشترین سن = ۵۰	۲/۵	برای مردان	۱۵ تا ۲۰ سال
		۱۳/۲	برای زنان	
		۱۱/۹	برای مردان	۲۱ تا ۲۵ سال
		۵۷/۲	برای زنان	
		۶۰/۴	برای مردان	۲۶ تا ۳۰ سال
		۲۶/۴	برای زنان	
		۲۵/۲	برای مردان	۳۱ تا ۳۵ سال یا بالاتر
		۳/۲	برای زنان	

یافته‌ها در مورد مناسب‌ترین سن ازدواج نشان می‌دهد که از دیدگاه کارکنان مورد بررسی، سنین بین ۱۵ تا ۳۵ سالگی بیشترین مطلوبیت را دارند، اگرچه توزیع نظرات در مورد مناسب‌ترین سن برای زنان و مردان کمی متفاوت است؛ چنان که بیشترین فراوانی پاسخ‌ها پیرامون مناسب‌ترین سن ازدواج برای زنان در گروه‌های سنی ۱۵ تا ۳۰ سال و برای مردان ۲۱ تا ۳۵ سال می‌باشد. بارزترین این تفاوت در گروه سنی ۲۱ تا ۲۵ سال برای زنان و گروه سنی ۲۶ تا ۳۰ سال برای مردان می‌باشد؛ به صورتی که ۴۹ درصد پاسخگویان مناسب‌ترین سن یا بازه سنی ازدواج برای زنان را ۲۱-۲۵ سال بیان کرده‌اند، در حالی که این بازه سنی فقط از سوی ۱۰ درصد پاسخگویان مناسب‌ترین سن ازدواج برای مردان اعلام شد. همچنین، ۵۲ درصد پاسخگویان مناسب‌ترین سن یا بازه سنی ازدواج برای مردان را ۲۶-۳۰ گزارش کرده‌اند، اما این بازه سنی تنها از سوی ۲۳ درصد کارکنان مورد بررسی برای ازدواج زنان مناسب اعلام شده است. اگرچه این میزان تفاوت دیدگاه‌ها در انتخاب مناسب‌ترین سن ازدواج برای زنان و مردان را می‌توان با ارجاع به ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی جامعه تبیین نمود، اما تبیین‌های زیستی را هم باید در نظر داشت.

یافته‌های توصیفی پژوهش

در ادامه، پس از تجمیع و ترکیب پاسخ‌های سوالات هر متغیر، شاخص آنها محاسبه شد. در ادامه، متغیر تمایل به ازدواج در بین کارکنان مجرد مورد بررسی گزارش می‌شود:

انحراف معیار	میانگین	وضعیت در بین نمونه مورد بررسی					متغیرها
		بسیار بالا	بالا	متوسط	پایین	بسیار پایین	
۲۰	۶۴	۱۹	۴۰	۲۵/۵	۱۲	۳/۵	تمایل به ازدواج
۱۵	۷۷	۰	۴۷	۴۰	۱۲	۱	پذیرش برابری جنسیتی
۲۰	۵۴	۱۱	۲۷	۳۵	۲۳	۴	رضایت از مجردی
۱۲	۲۸	۰	۰,۵	۱۱	۶۰	۲۸	هزینه-فرصت ازدواج
۱۵/۵	۳۹	۰	۸	۳۳	۴۶	۱۴	وضعیت تمکن اقتصادی
۲۰	۳۳	۰/۵	۹	۲۸	۳۷	۲۵/۵	دشواری ازدواج
۱۰	۶۷	۰	۳۱	۶۷	۲	۰	انتظارات آرمان‌گرایانه
۲۱	۵۴/۵	۱۰	۲۴	۳۷	۲۴,۵	۴	نگرانی از ازدواج ناموفق
۱۵	۴۴	۱	۱۳	۴۸	۳۲	۶	گرایش به دوستی با جنس مخالف
۱۸	۶۵/۵	۱۹	۴۰	۳۱/۵	۹	۰/۵	نگرش به ازدواج

یافته‌ها پیرامون سنجش میزان تمایل به ازدواج کارکنان مجرد نشان می‌دهد که ۱۵ درصد پاسخگویان تمایل کمی به ازدواج دارند. این میزان ترکیبی از گرایش کم و بسیار کم است. البته همان‌طور که در جدول آمده است، نزدیک به ۶۰ درصد پاسخگویان دارای گرایش زیادی به ازدواج و تشکیل خانواده هستند و این امر در بین ۲۵ درصد کارکنان در حد متوسط می‌باشد. این یافته نشان دهنده آن است که هم‌لازم است درباره کسانی که تمایل به ازدواج پایینی دارند، اندیشه کرد و هم راجع به کسانی که گرایش بالایی به ازدواج دارند ولی هنوز مجرد هستند، پژوهش نمود تا موانع شکل‌گیری ازدواج را شناخت.

در زمینه سنجش نگرش کارکنان نسبت به برابری جنسیتی در حوزه خانواده و نقش‌های خانوادگی نشان می‌دهد که ۴۷ درصد پاسخگویان، نگرش مثبتی به برابری جنسیتی داشته‌اند و آن را تا حد زیادی می‌پذیرند

و قبول دارند. مشاهده فراوانی ۴۰ درصد در مقابل مقوله بینابین و حد متوسط نشان دهنده حرکت این بخش از پاسخگویان در مرز بین پذیرش برابری جنستی و رد آن می‌باشد. به بیان دیگر، می‌توان گفت این گروه، در مواردی برابری جنسیتی بین زن و مرد را پذیرفته، اما در مواردی هم آن را قبول ندارند. در این بین، حدود ۱۳ درصد از پاسخگویان نگرشی کاملاً منفی به برابری جنسیتی دارند و چندان آن را بر نمی‌تابند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که تنها ۲۷ درصد از کارکنان مورد بررسی گفته‌اند که از مجرد بودن خود رضایت کمی دارند، در حالی که ۳۸ درصدشان رضایت بالایی را گزارش کرده‌اند. در این بین، ۳۵ درصد نیز در پاسخ به گویه‌های رضایت از مجردی، حد وسط را انتخاب کرده‌اند؛ بدین معنا که آن‌ها در برخی موارد از مجرد بودن خود خوشحال و در برخی موارد ناراحت هستند و لذتی نمی‌برند.

باتوجه با یافته‌های تحقیق، به نظر می‌رسد کارکنان مورد بررسی اعتقاد کمی به هزینه-فرصت محور بودن ازدواج دارند و معتقدند پس از ازدواج نیز می‌توان به اهداف و خواسته‌های خود رسید؛ به صورتی که ۲۸ درصد گزینه هزینه بسیار کم و ۶۰ درصد گزینه کم را انتخاب کرده‌اند که به زعم آنها فرد پس از ازدواج نیز می‌تواند به اهداف، برنامه‌ها و اموری که مدنظر خویش دارد، برسد. البته ۱۱ درصد از پاسخگویان گفته‌اند که از این نظر ازدواج تا حدودی هزینه دارد.

نتایج تحقیق در مورد سنجش توان مالی و تمکن اقتصادی کارکنان مجرد نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها اعلام کرده‌اند که تمکن مالی مناسبی ندارند؛ به صورتی که براساس طیف پنج مقوله‌ای ارائه شده، ۶۰ درصد آن‌ها وضعیت تمکن اقتصادی خود را بسیار پایین و پایین گزارش نموده‌اند. این افراد نه تنها خودشان وضعیت مالی خوبی برای اقدام به ازدواج نداشته‌اند، بلکه حمایتی نیز از سوی خانواده خود کسب نمی‌کنند. در این بین، ۳۳ درصد وضعیت خود را متوسط ارزیابی کرده‌اند و تنها ۸ درصد گفته‌اند که در مجموع و با توجه به حقوق دریافتی و حمایت‌های دیگر، شرایط مالی و اقتصادی مناسبی برای ازدواج دارند. بر این اساس، می‌توان گفت که ضعف بنیه مالی در بین کارکنان به وضوح مشخص است.

چندان که پیش‌تر گفته شد، به نظر می‌رسد گاهی دلیل عدم ازدواج، دشواری ازدواج از طریق بالابردن انتظارات و اعمال شروط خاصی می‌باشد که از عهده آن‌ها برآمدن فرایندی سخت و زمان‌بر خواهد بود. منظور از دشواری، وابسته نمودن وقوع ازدواج به تحقق شروطی یا رسیدن به موقعیتی می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کارکنان مورد بررسی، گرایش چندانی به دشوار کردن ازدواج و شرایط آن نداشته‌اند. در این معنا، نزدیک به ۶۳ درصد آن‌ها را می‌توان در طیف خیلی کم یا کم دسته بندی نمود. این افراد شامل

کسانی می‌شوند که به دلایل و انتظاراتی از جمله مهریه‌های بالا، داشتن خانه و ماشین پیش از ازدواج و یا انتظار مراسم ازدواجی مجلل، شرایط ازدواج را برای خود دشوار نمی‌نمایند، اما ۹ درصد پاسخگویان در جهت مخالف گروه پیش‌قرار گرفته‌اند و با اعمال انتظارات و شروطی به دشوارسازی ازدواج خود دست زده‌اند. ۲۸ درصد کارکنان را نیز می‌توان در حد میانی این دو دیدگاه جای داد.

یافته‌ها پیرامون ارزیابی انتظارات کارکنان از ازدواج نشان می‌دهد آن‌ها عموماً ترکیبی از انتظارات آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه از ازدواج داشته‌اند؛ به صورتی که ۶۷ درصد پاسخگویان در این بازه قرار می‌گیرند. اما در این رابطه می‌توان گفت ۳۱ درصد پاسخگویان انتظارات آرمان‌گرایانه‌ای از ازدواج خود دارند که دستیابی به آنها به سختی مقدور است و لذا ممکن است موجب تأخیر در ازدواج شود.

داده‌های در بررسی میزان نگرانی از داشتن یک ازدواج ناموفق نشان می‌دهد که بیشتر کارکنان مورد بررسی نگرانی زیادی در این زمینه ابراز کرده‌اند؛ به صورتی که ۳۴ درصد آن‌ها میزان نگرانی زیاد و ۳۷ درصد نگرانی متوسطی را اعلام نموده‌اند. به بیان دیگر، این عده، در مورد موفقیت آینده زندگی‌شان پس از ازدواج نگرانی‌هایی دارند، اما ۲۹ درصد کارکنان احتمال کمی نسبت به ناموفق بودن ازدواج‌شان می‌دهند.

مشاهده وضعیت گرایش به معاشرت‌های دوستانه با جنس مخالف در بین کارکنان مورد بررسی نشان می‌دهد که ۳۸ درصد پاسخگویان مخالفت خود را با معاشرت‌های دوستانه با جنس مخالف اعلام کرده‌اند، اما نزدیک به نیمی از پاسخگویان (۴۸ درصد) به نوعی موافقت محدود و مشروط خود را با برقراری تعاملات دوستانه با جنس مخالف ابراز نموده‌اند. در نظر این عده، در مواردی و برحسب مصداق و موقعیت می‌توان تعاملاتی برقرار نمود. ۱۴ درصد کارکنان مورد بررسی در زمینه معاشرت با جنس مخالف در قالب روابط دوستانه و شاید جایگزین ازدواج موافق بوده‌اند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تنها حدود ۱۰ درصد از کارکنان مورد بررسی دارای نگرش منفی و بدبینانه به ازدواج هستند و بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۹ درصد) اعلام کرده‌اند که نگرش مثبت و خوش‌بینانه‌ای نسبت به ازدواج دارند. در نظر این عده، ازدواج امری جذاب و شیرین و زندگی متأهلی مطلوب‌تر است. ۳۱ درصد هم گفته‌اند نسبت به ازدواج نگرشی نه خوش‌بینانه و نه بدبینانه بلکه چیزی بین این دو حالت دارند. دیدگاه این افراد را می‌توان این‌گونه تشریح کرد که در مواردی ازدواج دارای کشش و جذابیت‌های منحصر به فرد است، اما در برخی موارد، ازدواج به معنای محدودیت و گرفتاری است!

یافته‌های تحلیلی و استنباطی

با عنایت به سطح سنجش فاصله‌ای متغیرها- که در بخش روش‌شناسی توضیح داده شد- و با رعایت پیش‌شرط‌های دیگر از جمله نرمال‌بودن توزیع داده‌ها، برای ارزیابی فرضیه‌ها از آزمون پیرسون^۱ استفاده شد.

جدول ۴: نتیجه آزمون فرضیه‌های پژوهش در رابطه با متغیرهای مستقل و تمایل به ازدواج در بین کارکنان

نتیجه	سطح معناداری	ضریب همبستگی (r)	شاخص آماری فرضیه
عدم تأیید فرضیه	۰/۱۷	-۰/۰۶	پذیرش برابری جنسیتی * تمایل به ازدواج
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	-۰/۵۵	رضایت از مجردی * تمایل به ازدواج
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	-۰/۴۳	اعتقاد به هزینه-فرصت ازدواج * تمایل به ازدواج
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	۰/۲۱	داشتن تمکن مالی * تمایل به ازدواج
عدم تأیید فرضیه	۰/۶۴	۰/۰۳۴	دشواری ازدواج * تمایل به ازدواج
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	-۰/۳۷	انتظار آرمان‌گرایانه از ازدواج * تمایل به ازدواج
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	-۰/۲۱	نگرانی از داشتن ازدواج ناموفق * تمایل به ازدواج
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	-۰/۳	معاشرت با جنس مخالف * تمایل به ازدواج
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	۰/۷۵	نگرش به ازدواج * تمایل به ازدواج

در ادامه، با هدف شناسایی عوامل موثر بر تمایل به ازدواج در بین کارکنان، یافته‌های حاصل از آزمون رگرسیون به روش گام‌به‌گام^۲ آمده است که براساس آن می‌توان گفت متغیرهای وارد شده در مدل، ۲۲ درصد از تغییرات متغیر تمایل به ازدواج را تبیین می‌کند. با مرور جدول زیر می‌توان گفت متغیرهای رضایت از مجردی، اعتقاد به هزینه-فرصت ازدواج، نگرانی از داشتن ازدواج ناموفق و معاشرت با جنس مخالف با تأثیر منفی و متغیرهای تمکن مالی، و نگرش به ازدواج از عوامل مؤثر با تأثیر مثبت بر تمایل به ازدواج اثر

^۱ Pearson

^۲ Step Wise

دارند. میزان تاثیر کاهنده یا فزاینده را می توان در مقادیر بتای استاندارد شده مشاهده کرد. ضریب بتا (β) برای هر یک از متغیرهای مورد بررسی بدان معناست که به ازای هر واحد افزایش در انحراف استاندارد متغیرهای مدل، میزان انحراف استاندارد تمایل به ازدواج چقدر کاهش می یابد.

جدول ۵ نتایج رگرسیون تاثیر متغیرهای مورد بررسی بر تمایل به ازدواج

شاخص	ضریب همبستگی (R)	R^2	R^2 تعدیل شده	F	سطح معناداری
مقدار	۰/۴۷	۰/۲۲۱	۰/۲۲	۴۱/۶	۰/۰۰۱

جدول ۶: مشخص کننده های آماری، میزان و جهت تاثیر متغیرهای مورد بررسی بر تمایل به ازدواج

متغیر	ضریب غیر استاندارد	خطای استاندارد	بتای استاندارد	t	سطح معنی داری
عدد ثابت	-۷/۳	۳/۸۴	-	-۱۳/۳۷	۰/۰۰۱
رضایت از مجردی	-۰/۵۴	۰/۰۸۲	-۰/۲۵	-۶/۱	۰/۰۰۱
اعتقاد به هزینه-فرصت	-۰/۸۸	۰/۰۴	-۰/۳	-۷/۲۴	۰/۰۳
داشتن تمکن مالی	۰/۹۴۱	۰/۰۱۹	۰/۱۶	۳/۲۷	۰/۰۰۱
نگرانی از ازدواج ناموفق	-۰/۱۳۷	۰/۰۶۸	-۰/۲۶	-۶/۱۳	۰/۰۰۱
معاشرت با جنس مخالف	-۱/۲۱	۰/۰۵	-۰/۲۱	-۴/۵	۰/۰۰۱
نگرش به ازدواج	۲/۲۹	۰/۰۸۲	۰/۳۴	۱۱/۴۶۹	۰/۰۰۱

باتوجه به داده های جدول فوق، نگرش به ازدواج بیشترین و داشتن تمکن مالی کمترین میزان تاثیر را بر تمایل به ازدواج نشان داده اند. سایر اطلاعات در جدول آمده است.

آزمون فرضیه های جمعیت شناختی

جدول ۷: بررسی روابط بین متغیرهای جمعیتی و تمایل به ازدواج

متغیرهای جمعیتی	نوع آزمون	مقدار آزمون	سطح معنی داری (Sig)
جنسیت * تمایل به ازدواج	اتا	۰/۱۶	۰/۲۱
سن * تمایل به ازدواج	پیرسون	-۰/۰۸	۰/۲۷۴
تحصیلات * تمایل به ازدواج	تا او سی	۰/۰۹	۰/۱۰۳
وضع استخدامی * تمایل به ازدواج	اتا	۰/۱۵	۰/۱۲
مدت استخدام * تمایل به ازدواج	پیرسون	۰/۰۴	۰/۴۵
حقوق دریافتی * تمایل به ازدواج	پیرسون	۰/۰۷	۰/۳۶

درآمد کلی * تمایل به ازدواج	پیرسون	۰/۰۲۳	۰/۷۷
محل سکونت فعلی * تمایل به ازدواج	اتا	۰/۱۶	۰/۲۱۵

براساس نتایج آزمون‌های مربوطه، همبستگی بین جنسیت و تمایل به ازدواج معنادار نمی‌باشد. از آنجا که رابطه معناداری مشاهده نشد، نمی‌توان به مقایسه میانگین تمایل به ازدواج در بین دو جنس پرداخت. این یافته نشان دهنده این است که زنان و مردان مورد بررسی از گرایش یا عدم گرایش تقریباً یکسانی برخوردار می‌باشند. بررسی همبستگی پیرسون بین سن و تمایل به ازدواج نیز نشان می‌دهد بین این دو رابطه‌ای وجود ندارد و نمی‌توان گفت کدام سنین یا گروه‌های سنی گرایش بیشتری یا کمتری به ازدواج دارند. همچنین، یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که ارتباطی میان تحصیلات کارکنان و تمایل به ازدواج وجود ندارد. به صورت کلی، براساس یافته‌های تحقیق حاضر، گرایش یا عدم تمایل به ازدواج کارکنان مجرد ارتباطی با جنسیت، سن، محل سکونت آن‌ها، تحصیلات، وضعیت استخدام و مدت استخدامی، میزان حقوق و درآمد آن‌ها ندارد. به بیان دیگر، تمایل به ازدواج تحت تأثیر عوامل فوق نبوده و برای تبیین گرایش یا عدم گرایش کارکنان به ازدواج، باید در پی دلایل و متغیرهای دیگر بود.

بحث و نتیجه گیری

ارزیابی فرضیه اول

یافته‌های تحقیق پیرامون آزمون رابطه بین پذیرش برابری جنسیتی و تمایل به ازدواج نشان داد همبستگی معناداری بین این دو متغیر وجود ندارد و لذا نمی‌توان گفت کارکنانی که قائل به برابری جنسیتی هستند/نیستند، گرایش کمتر/بیشتری به ازدواج دارند. تصور بر این است که در پی تغییرات فرهنگی جامعه ایرانی، زنان گرایش به داشتن فرصت و حقوق برابر با مردان دارند، اما مردان براساس ارزش‌های دیرینه مردسالارانه، چندان حاضر به پذیرش این تغییرات نیستند. لذا، انتظار می‌رود زنانی یا مردانی که می‌توانند با این تغییرات کنار بیایند و در واقع آن را می‌پذیرند، گرایش بیشتری به ازدواج داشته باشند؛ اما یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تمایل به ازدواج مستقل از دیدگاه کارکنان نسبت به برابری جنسیتی بوده و باید به عوامل دیگر توجه داشت. البته این یافته با نتیجه تحقیق محمودیان (۱۳۸۳) و مرادی و صفاریان (۱۳۹۱) مغایرت دارد. در صورت پذیرش صحت نتیجه تحقیق آن‌ها و تحقیق حاضر، شاید دلیل آن به جامعه آماری متفاوت تحقیق حاضر مربوط باشد. کارکنان افرادی تحصیل کرده هستند و براساس تحقیقات مختلف،

تحصیلات به صورت مستقیم بر نگرش افراد در حوزه‌های مختلف از جمله پذیرش برابری جنسیتی و کنار آمدن با آن نقش دارد و لذا، تمایل به ازدواج در کارکنان چندان تحت تأثیر این متغیر قرار ندارد. البته گفتنی است یافته تحقیق حاضر به نوعی با نتایج تحقیق حبیب پور و غفاری (۱۳۹۰) در یک راستاست. آنها نشان دادند که متأهلان و مجردان در متغیر پذیرش برابری جنسیتی تفاوت معناداری ندارند.

ارزیابی فرضیه دوم

از دیگر فرضیه‌هایی که در تحقیق حاضر بدان پرداخته شد، ارتباط بین رضایت از مجردی و تمایل به ازدواج بود که یافته‌ها حاکی از وجود رابطه‌ای منفی و نسبتاً قوی بین این دو متغیر بود. براین اساس، می‌توان گفت کارکنانی که گفته بودند از مجرد بودن خود لذت می‌برند، گرایش بسیار کمتری به ازدواج ابراز کرده بودند. این یافته را می‌توان به آن دسته از نظریه‌هایی ارجاع داد که قائل به اولویت فرد و خواسته‌های فردی در دنیای معاصر هستند. براساس نظریه‌های فردگرایی، در پی تغییرات دنیای معاصر، منافع و علایق فرد تعیین کننده رفتارهای او شده و دیگر تحت تأثیر سنت‌ها یا اجبارهای اجتماعی نیست.

ارزیابی فرضیه سوم

نتایج تحقیق نشان داد یک رابطه معکوس و متوسط بین دو متغیر اعتقاد به هزینه- فرصت بالای ازدواج و تمایل به ازدواج وجود دارد. کارکنانی که قائل به هزینه- فرصت بالای ازدواج بودند، گرایش کمتری نیز به ازدواج ابراز کرده‌اند. بر این اساس، هرچه اعتقاد به هزینه- فرصت بالای ازدواج بیشتر باشد، تمایل به ازدواج کمتر خواهد بود و برعکس. این یافته مؤید نظریه انتخاب عقلانی است که براساس آن چنانچه انسان‌ها تصور کنند که هزینه یک فعالیت از سود آن بیشتر است و یا ممکن است از انجام فعالیتی ضرر ببینند، از انجام آن پرهیز می‌کنند. از این رو، به نظر می‌رسد می‌توان عدم گرایش کارکنان به ازدواج را از این زاویه تبیین نمود. این یافته با نتایج تحقیق حبیب پور و غفاری (۱۳۹۰) همراستا می‌باشد.

ارزیابی فرضیه چهارم

نتیجه آزمون فرضیه رابطه معنادار بین داشتن تمکن مالی و تمایل به ازدواج نشان داد که بین این دو متغیر رابطه‌ای معنادار و البته ضعیف وجود دارد؛ به صورتی که هرچه تمکن مالی کارکنان مورد بررسی افزایش می‌یافت، گرایش آن‌ها به ازدواج اندکی بیشتر می‌شد و در واقع به ازدواج علاقمندتر می‌شدند. در ارجاع به نظریه‌های اقتصادی از جمله نظریه تورم رکودی می‌توان گفت بخشی از این نظریه‌ها درست بوده، اما آنچه مهم است اینکه کاملاً تعیین کننده نیستند. براساس یافته‌های تحقیق، چه بسا افرادی که وضعیت اقتصادی

مناسبی داشته، ولی تمایلی به ازدواج نداشته باشند. این یافته به نوعی با نتایج پژوهش طیبی نیا (۱۳۹۳) همخوانی دارد. در تحقیق وی، موانع اقتصادی در رتبه سوم قرار گرفته است که بیانگر تعیین کنندگی کمتر آن است.

ارزیابی فرضیه پنجم

یافته‌های تحقیق نشان داد به لحاظ آماری رابطه معناداری بین دو متغیر دشواری ازدواج و تمایل به ازدواج در بین کارکنان مورد مطالعه وجود ندارد. براین اساس، می‌توان گفت گرایش یا عدم گرایش کارکنان به ازدواج ربطی به میزان به دشواری امر ازدواج از سوی آنها ندارد و تغییرات دو متغیر، مستقل از یکدیگر عمل می‌کند. به بیان دیگر، نمی‌توان گفت کارکنانی که ازدواج خود را منوط به شرایط خاصی کرده‌اند، گرایش کمتر یا بیشتری به ازدواج دارند. این یافته از آن جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد توصیه‌های اخلاقی و پندگونه مبنی بر اینکه جوانان ازدواج را سخت نگیرند، در بین کارکنان موضوعیت ندارد و نمی‌تواند در افزایش تمایل به ازدواج کارکنان موثر باشد.

ارزیابی فرضیه ششم

یافته‌های تحقیق در باب ارزیابی ارتباط میان انتظار از ازدواج و تمایل به ازدواج نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه‌ای با شدت متوسط وجود دارد؛ بدان معنا که کارکنانی که در زندگی زناشویی مشترک خود انتظاراتی را تعریف کرده‌اند و مایلند به آن‌ها دست یابند، گرایش بیشتری به ازدواج دارند. از آنجا که در تحقیق حاضر انتظار از ازدواج دارای دو بعد انتظارات آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه بود، ارتباط میان این ابعاد با تمایل به ازدواج نیز مورد آزمون قرار گرفت که نتایج نشان داد رابطه اولیه مشاهده شده به اصطلاح تخصیص یافته است. بین بعد انتظارات آرمان‌گرایانه و تمایل به ازدواج رابطه معناداری مشاهده نشد، اما بین انتظارات واقع‌گرایانه و تمایل به ازدواج رابطه به مراتب قوی‌تر از رابطه اولیه مشاهده شده به دست آمد. این تفاوت نتیجه دو بعد را شاید بتوان این گونه تبیین نمود که کارکنانی که انتظارات آرمان‌گرایانه‌تری دارند، تصور می‌کنند که به آن اهداف و آرمان‌ها دست نخواهند یافت و لذا ازدواج فایده‌ای ندارد، اما کسانی که انتظارات واقع‌گرایانه‌تری دارند، در واقع به واسطه انتظارات معقول خود، می‌دانند دست‌یابی به آن انتظارات امری دور از دسترس نیست و لذا گرایش بیشتری به ازدواج دارند. این یافته، به نوعی همخوان با پژوهش‌های حبیب‌پور و غفاری (۱۳۹۰)، رضادوست و ممبینی (۱۳۹۰) و مرادی و صفاریان (۱۳۹۱) می‌باشد که معتقدند انتظارات ایده‌آل‌گرایانه و فرامادی باعث افزایش سن ازدواج شده است.

ارزیابی فرضیه هفتم

یافته‌های تحقیق در رابطه با سنجش ارتباط بین دو متغیر نگرانی از داشتن ازدواج ناموفق و تمایل به ازدواج در بین کارکنان نشان داد بین این دو متغیر یک رابطه معکوس قابل مشاهده است. این بدان معناست که کارکنانی که از آینده ازدواج ابراز نگرانی کرده بودند و احتمال می‌دادند که ازدواج ناموفقی داشته باشند، گرایش کمتری نیز به ازدواج داشته‌اند. این یافته به نوعی تأیید کننده نظریه گیدنز می‌باشد که براساس آن، در شرایط جامعه مدرن و به دلیل مخاطره‌های مختلفی که زندگی فرد را تهدید می‌نماید و تجربه‌های تلخ دیگران، افراد اعتماد خود را از دست داده و به پرهیز از موقعیت‌های غیرمطمئن و خطرناک گرایش می‌یابند. این یافته همراستا با نتایج مطالعات با اینجلیس و گرین گلاس (۱۹۸۹)، (گارینو، ۱۹۹۲) می‌باشد که می‌تواند نشان دهنده قدرت نظریه گیدنز و تعمیم پذیری یافته حاضر باشد.

ارزیابی فرضیه نهم

نتایج تحقیق نشان داد رابطه منفی و معناداری بین گرایش به معاشرت و تعامل با جنس مخالف در قالب روابط دوستانه (خارج از چارچوب خانواده و نظارت والدین) و تمایل به ازدواج وجود دارد؛ به صورتی که با افزایش این قبیل تعاملات، میزان تمایل به ازدواج با شدت متوسطی کاهش می‌یابد و برعکس. کارکنانی که روابط دوستانه با جنس مخالف را مثبت‌تر ارزیابی کرده‌اند و بدان گرایش داشته‌اند، در مقایسه با کسانی که دیدگاه منفی‌تری به این قبیل معاشرت‌ها ابراز کرده بودند، میل کمتری به ازدواج داشتند. این یافته که با نتایج برخی پژوهش‌ها از جمله خلج آبادی فراهانی و همکاران (۱۳۹۲) نیز همخوانی دارد را می‌توان با دیدگاه‌های گذار جمعیت شناختی، نوسازی، دیدگاه گذار ساختاری و نظریه بی‌سازمانی مرتون تبیین نمود. دگرگونی الگوهای جنسی و تغییر ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی و تاثیرپذیری از الگوی رفتاری کشورهای توسعه یافته تاحدودی منجر به جایگزینی روابط دوستانه با جنس مخالف به جای روابط خانوادگی شده است. قرار گرفتن در معرض موقعیت‌های جدید که متأثر از انقلاب‌های صنعتی، اجتماعی و ایدئولوژیک دهه‌های اخیر است، سبب تغییر نگرش افراد و پیروی از ارزش‌های جدید و مردود دانستن ارزش‌های سنتی شده است (دلخמוש، ۱۳۸۸: ۱۸). براساس برخی تحقیقات پیرامون اولویت در انگیزه دوستی با جنس مخالف، متغیرهایی نظیر نیاز به دوست داشته شدن، نیاز به ارتباط دوستانه داشتن، لذت جویی، شناخت جنس مخالف، تنهایی، کسب تجربه، و پرکردن اوقات فراغت در رده‌های بالا قرار گرفته و پایه ریزی ازدواج که به نظر می‌رسید عامل اصلی در برقراری رابطه بین دانشجویان باشد، در مقایسه با شاخص‌های فوق از

ارزش بالایی برخوردار نبوده است (میرزایی و برغم‌دی، ۱۳۸۹: ۱۵). بنابراین می‌توان گفت رابطه دوستانه با جنس مخالف عمدتاً به عنوان برآوردن نیازهای روحی روانی و حتی جنسی است و به عنوان جایگزین ازدواج مطرح است. در واقع، معاشرت‌های معمولی و پیشرفته با جنس مخالف می‌توانند جایگزینی برای ازدواج عمل کنند که فرایند آن را می‌توان به سه شکل توضیح داد: ۱. دارا بودن برخی کارکردهای ازدواج (ارضای نیازهای عاطفی و غریزی) ۲. فقدان برخی چالش‌های ازدواج (بار مسئولیت و تعهد کمتر نسبت به ازدواج) و ۳. قدرت اعمال تنوع و گسست روابط بدون چالش‌های طلاق و جدایی (خلج آبادی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶).

ارزیابی فرضیه دهم

چنان که گفته شد، دو متغیر نگرش و گرایش در تعریف و دوری یا نزدیکی به بروز عمل متفاوت از یکدیگر هستند. نگرش‌ها، اموری انتزاعی ترند که تعیین کننده گرایش‌های افرادند. سنجش رابطه دو متغیر نگرش به ازدواج و تمایل به ازدواج نشان از همبستگی قوی بین آن‌ها دارد؛ هر چه که نگرش به ازدواج مثبت‌تر بوده باشد، تمایل به ازدواج نیز بیشتر خواهد بود. نکته جالب آن که رابطه بین متغیرهای مذکور صد در صد به یکدیگر وابسته نیست و برحسب پاسخ‌های کارکنان، افرادی بوده‌اند که نگرشی کاملاً مثبت به ازدواج داشته‌اند، اما گرایشی بدان نداشته‌اند و یا برعکس. افرادی وجود داشته‌اند که نگرشی منفی به ازدواج داشته‌اند، اما با این حال، گفته‌اند تمایل به ازدواج دارند.

چنان که پیش‌تر آمد، میانگین سنی پاسخگویان اندکی بیش از ۳۲ سال بود که در مقایسه با میانگین سن ازدواج کل کشور (حدود ۲۴ سال برای خانم و ۲۷ سال برای آقایان)، می‌توان گفت در سن ازدواج کارکنان تأخیر اتفاق افتاده است. نکته قابل توجه دیگر اینکه، با مراجعه به جدول سن پاسخگویان و میانگین سنی آن‌ها و تطبیق نتایج آن با جدول سن مطلوب ازدواج، به نوعی فرضیه تأخیر در سن ازدواج مشهود به نظر می‌رسد. امری که ظاهراً خود پاسخگویان نیز آن را قبول دارند، زیرا ۵۷ درصد پاسخگویان بیشتر از ۳۱ سال سن داشته‌اند؛ اما- با فرض یکسان بودن پاسخگویان قرار گرفته در آن گروه‌های سنی- تنها حدود ۲۴ درصد پاسخگویان مناسب‌ترین سن ازدواج را بیشتر از ۳۱ سال بیان کرده‌اند.

در مجموع به نظر می‌رسد وضعیت مالی کارکنان، نگرانی و ترس آن‌ها از عدم موفقیت زندگی زناشویی شان، اعتقاد به هزینه- فرصت بالای ازدواج، رضایت از مجردی، معاشرت با جنس مخالف، کم و کیف انتظارات آن‌ها و در نهایت نگرش آن‌ها به ازدواج، همبسته‌های عدم تمایل به ازدواج و تعیین کننده‌های

تجرد در بین کارکنان مجرد باشد. از این رو، هر گونه اقدام عملی و مداخله در جهت کاهش آمار مجردان و افزایش تمایل به ازدواج در بین کارکنان باید معطوف به این متغیرها باشد.

پیشنهاد می‌شود به منظور استخراج راهکارهایی در حوزه متغیرهای مذکور، به برگزاری نشست‌های هم‌اندیشی با حضور افراد صاحب نظر و متخصص و میزگردهایی با حضور افراد خبره، مسئولان مرتبط و حتی تعدادی از کارکنان مجرد اقدام گردد.

حمایت‌های مالی از کارکنان به شیوه‌های مختلف از جمله اعطای اعتبارات مالی، افزایش حقوق به ویژه در حقوق‌های پایین، اعطای مشوق‌های مادی در صورت ازدواج و نظایر آن، برپایی جشن‌های ازدواج گروهی توسط ادارات، بنیادها، و مؤسسه‌ها به منظور کاهش هزینه‌های اولیه ازدواج و آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی به جوانان - تا دوام و پایداری زندگی مشترک افزایش یابد و امید به ازدواج موفق بیشتر شود - نقش بسزایی دارد، زیرا اگر افراد یاد بگیرند که چگونه با مشکلات خود رو برو شوند و آن‌ها را اداره نمایند، نگرانی از شروع زندگی مشترک کمتر شده و افراد با امیدواری بیشتری تصمیم به ازدواج می‌گیرند.

تخشی از این دیدگاه که افراد تصور می‌کنند با ازدواج ضرر می‌کنند یا منفعی که می‌توانستند به دست آورند، دیگر نمی‌توانند کسب کنند، غیرواقعی است. اگر چنین بود، کمتر فرد متأهلی باید موفق می‌بود! سعی در فرهنگ سازی و تغییر نگرش افراد نسبت به این دیدگاه از راه‌های مختلف همچون کارگاه‌های مهارت‌های زندگی، الگوسازی از افراد متأهل و غیره می‌تواند راهگشا باشد.

با این حال، انجام این مطالعه به صورت مقایسه‌ای در بین مجردان و متأهلان می‌تواند به یافته‌های دقیق‌تری منجر شود.

منابع

- اسکندری چراتی، آذر. (۱۳۷۸). «بررسی عوامل موثر بر تاخیر سن ازدواج در ایران، نمونه مورد مطالعه استان گلستان». فصلنامه تخصصی جامعه شناسی. سال چهارم، شماره سوم، صص ۱-۲۵.
- بودن، ریموند. (۱۳۷۳). *تحرك اجتماعى*. مومن کاشی. گناباد: نشر مرندیز
- بهنام، جمشید. (۱۳۴۸). *جمعیت شناسی عمومی*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه
- التجایی، ابراهیم و عزیززاده، مینا. (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی موثر بر سن ازدواج در ایران: یک مطالعه میان استانی». نشریه جامعه پژوهی فرهنگی. ش ۳، صص ۱۹-۱.
- حبیب پور، کرم و صفری شالی، رضا. (۱۳۸۸). *راهنمای جامع کاربرد spss در تحقیقات پیمایشی*. تهران: نشر لویه
- حبیب پور گتایی، کرم و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۰). «علل افزایش سن ازدواج دختران». زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). دوره ۹، شماره ۱، صص ۳۷-۷.
- خلج آبادی فراهانی، فریده؛ کاظمی پور، شهلا و رحیمی، علی. (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران». فصلنامه خانواده پژوهی. سال نهم، شماره ۳۳، صص ۲۸-۷.
- دلخوش، محمدتقی. (۱۳۸۸). «سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در جوانان ایرانی». فصلنامه خانواده پژوهی. سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۲۳۰-۲۰۷.
- رضادوست، کریم و ممبینی، ایمان. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه بین تأخیر سن ازدواج و متغیرهای میزان درآمد، میزان تحصیلات و تعدادی دیگر از متغیرها در زنان شاغل». دوفصلنامه مشاوره کاربردی دانشگاه شهیدچمران اهواز. دوره اول، سال اول، شماره ۱، صص ۱۲۲-۱۰۵.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۷). *کندو کاوها و پنداشته‌ها: مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی*. چاپ هفدهم، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار

- رهبر، زینب. (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر عوامل تأخیر در سن ازدواج دختران تحصیل کرده و شاغل بر نگرش آن‌ها نسبت به همسان همسری در دستگاه‌های اجرایی استان سمنان». دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز.
- سرایی، حسن و اوجاقلو، سجاد. (۱۳۹۲). «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران (مطالعه موردی: زنان شهر زنجان)». مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران. سال ۵، شماره ۴، صص ۱۹-۴۱.
- صادقی، رسول؛ قدسی، علی محمد و افشارکهن، جواد. (۱۳۸۶). «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه حل». دوفصلنامه پژوهش زنان. دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۸۶، صص ۱۰۸-۸۳.
- طیبی نیا، موسی. (۱۳۹۳). «میزان تمایل جوانان به ازدواج و شناسایی موانع و مشکلات آن». جامعه شناسی مطالعات جامعه شناختی جوانان، دوره ۵، شماره ۱۶، صص ۸۶-۶۳.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۳). «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی موثر بر آن». فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۲۴-۱۰۳.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۸). «سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن با تأکید بر ازدواج های دانشجویی». فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی. سال ۱۳، شماره ۲، صص ۹۶-۷۵.
- کریمی آکندی، سید جابر. (۱۳۹۰). «بررسی عوامل موثر بر تأخیر در سن ازدواج دختران ۲۹-۲۵ سال شهرستان ساری». پایان نامه برای دریافت کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده روان شناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی**. منوچهر صبوری. چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸). **پیامدهای مدرنیت**. محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز
- لوکاس، دیوید و پاول، میر. (۱۳۸۱). **درآمدی بر مطالعات جمعیتی**. حسین محمودیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- مجدالدین، اکبر. (۱۳۸۶). «بررسی دلایل و آثار افزایش سن ازدواج دختران روستایی در آشتیان». فصلنامه پژوهش‌نامه علوم انسانی. ش ۵۳، صص ۳۸۶-۳۷۵.

- محمودیان، حسین. (۱۳۸۳). «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان». نامه علوم اجتماعی. زمستان ۱۳۸۳، دوره ۱۱، ش ۴، صص ۵۴-۲۷.
- مرادی، گل مراد و صفاریان، محسن. (۱۳۹۱). «عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)». نشریه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان. دوره ۳، شماره ۷، صص ۱۰۸-۸۱.
- مهدوی، محمدصادق؛ کلدی، علیرضا و جمند، بهاره. (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر بی رغبتی جوانان شهری به ازدواج (مورد مطالعه: شهر تهران)». نشریه مطالعات جامعه‌شناختی شهری. ش ۱۹، صص ۶۰-۳۳.
- میرزایی، خلیلو برغمندی، هادی. (۱۳۸۸). «رابطه با جنس مخالف و عوامل مرتبط با آن». فصلنامه رفاه اجتماعی. دوره نهم، شماره ۳۴، پاییز ۸۸، صص ۱۵۸-۱۳۱.
- میشل، آندره. (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*. فرنگیس اردلان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نوری همدانی، حسین. (۱۳۸۲). *رساله احکام*. چاپ شانزدهم، قم: انتشارات موسسه مهدی موعود (عج)
- نیکخواه، هدایت‌الله؛ فانی، مریم و اصغرپور، احمدرضا. (۱۳۹۶). «سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل موثر در آن». نشریه جامعه‌شناسی فرهنگی. شماره ۳، صص ۱۲۲-۹۹.
- هزارجریبی، جعفر و آستین فشان، پروانه. (۱۳۸۸). «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی موثر بر میانگین سن ازدواج زنان در سه دهه گذشته (۸۵-۱۳۵۵)». فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، زمستان ۸۸، دوره ۱، شماره ۱، صص ۳۲-۱۳.
- هیول، مک دونالد. (۱۳۸۸). «بررسی علل افزایش سن ازدواج». ویژه نامه علمی استانداری مازندران.
- Abbasi-Shavazi, M. J. (۲۰۰۰). **Effects of marital fertility and nuptiality on fertility transition in the Islamic Republic of Iran.**
- Gebel, M. (۲۰۱۶). **“Delayed transition in times of increasing uncertainty: school-to-work transition and the delay of first marriage in Jordan”.** Research in social stratification and Mobility, No: ۴۶۵, ۶۱-۷۲.
- Hechter, Michael. & Kanazawa, Satoshi. (۱۹۹۷). **“Sociological Rational**

Choice Theory". Annual Review of Sociolog. Vol. 23: 191-214

- Hippen, K.A. (2016). **"Attitudes toward marriage and long-term relationships across emerging adulthood"**. Georgia State University, Department Of Sociology.
- Ingles, A. & Green glass, E. R. (1989). **Motivation for marriage among women.**
- Jones, G. (2012). **"Late marriage and low fertility in Singapore : the lilit of policy"**. The Japanese Journal of population. Vol.10, No.1.
- Lyigun, M. (2016). **"Why Wait? A Century of Education, marriage Timing and gender Roles"**. IZA Discussion Papers, No: 9671.
- Maubrigades, Silvana. (2015). **"Connections between women`s age at marriage and social and economic development"**. Título-clave: Documentos de trabajo (Programa de Historia Económica y Social, Unidad Multidisciplinaria, Facultad de Ciencias Sociales, Universidad de la República), No. 39: 1-39

Investigating the Factors Affecting Unwillingness to Marriage among Single Employees of Hamedan city offices

Azam Shakouri

Master Degree in Sociology, Head of Iranian Students Polling Agency (ISPA), Hamedan Office, Hamedan, Iran

Asadollah Naghdi

Ph.D., Associate Professor in, Social Sciences Department, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu- Ali Sina University, Hamedan, Iran

Hossein Emam Ali Zade

Ph.D. Student in Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Zahra Rahimi

Master Degree in Sociology, University of Tabriz, Tabriz, , Iran

Received: 9 Jun. 2018

Accepted: 24 Jul. 2018

Marriage is one of the most important periods of life for each person, which occurs sooner or later, or even if it does not occur, has wide implications on personal and social consequences. In the meantime, what has been learned from previous research is that having jobs and income is one of the most important necessities to marriage, but seeing large numbers of single employees who have jobs has raised the question of why there is also lack of marriage in the workforce. Therefore, the study is to investigate the factors affecting marital neglect between the employees of Hamedan city offices. The theoretical foundations of research based on rational choice theory, demographic transition theory, modernization perspective, gender equality theory, the theory of stagnation inflation, in the view of Giddens modernization and trust, also Durkheim's structural transition perspective and Merton's anomy theory. The research method was survey and data collection tool was questionnaire. After reviewing the theoretical and empirical foundations in relation to the subject matter, 13 factors that seemed to determine the status of employees' civility were selected and formulated in the form of research hypotheses. The findings showed

that insufficient financial accountability variables, in spite of having a job and income, difficulty in getting married, and being subjected to marriage, are difficult to meet in today's society, the couple's concern about having a marriage failed, believing in being. The cost of high marriage opportunities, single pleasure, interaction with the opposite sex, having the idealist expectations of marriage, and the type of attitude to marriage are the significant factors associated with employees' civility.

Key Words: Delay in Marriage, Tendency to Marriage, Single, Family and Occupation